

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت‌وگویی هشتم

بازگشت یهودیان به میهن، ناسیونالیسم عرب را نیز شکوفا کرد



یهودیانی که به سرزمین پدری بازگشته اند، به آبادانی آن می پردازند

پرسش - شما در گفتارهای پیشین بیان کردید که به دنبال برپائی جنبش صیونیسم و شکل گرفتن آن و به وجود آمدن بنیادهای مختلف به هدف آبادانی سرزمین اسرائیل، روند بازگشت یهودیان به خاک پدری آغاز شد و پیشگامان یهودی به این جا آمدند، زمین هائی را از اعراب خریدند و به خشک کردن باتلاق ها و احداث شهرها و آبادی ها پرداختند. ولی ظهور ناسیونالیسم یهود (که همانا صیونیسم است) با پیدایش و شکل گرفتن ناسیونالیسم عرب برخورد کرد که با فروپاشی امپراتوری عثمانی آغاز گردید و به تدریج قوت گرفت. در این باره بفرمائید.

پاسخ - پیش از آن که به این پرسش پاسخ گویم، اجازه می‌خواهم به توضیح درباره شمار دیگری از تشکیلات و بنیادهای صیونیسم پردازم. یکی از انواع آبادی‌هایی که پیشگامان یهودی با ورود به سرزمین پدری برپا ساختند و ما در گفت و گوی پیشین درباره آن سخن گفتیم، "کیبوتص" بود که می‌توان آن را "آبادی اشتراکی" توصیف کرد - یعنی، همه با هم کار می‌کنند و درآمدها به صندوق مرکزی ریخته می‌شود و از آن بودجه نیازهای افراد و زندگی روزانه آن‌ها به طور مساوی تامین می‌گردد.

در واقع، فلسفه کیبوتص را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: "از هر کس به قدر توانایش، و به هرکس به اندازه نیازش". پول در کیبوتص رواج نداشت.

یک نوع آبادی دیگر که پیشگامان برپا ساختند، "موشاو" (Moshav מושב - مزرعه تعاونی) نام دارد که در آن جا هرکس روی زمین خود کشت می‌کند، ولی در صورت لزوم از یاری همسایگان خویش در آن آبادی برخوردار می‌گردد، و در عین حال ماشین‌آلات را به طور دسته جمعی می‌خرند که در اختیار همگان قرار می‌گیرد و محصولات را نیز به صورت جمعی می‌فروشند و هرکس سهم خود را دریافت می‌کند.

برخلاف کیبوتص، که تنها اعضای خود این آبادی هستند که به کارگری می‌پردازند و حقوقی دریافت نمی‌کنند بلکه از صندوق عمومی بهره‌مند می‌شوند، ساکنان موشاو حق استخدام کارگر و پرداخت دستمزد به آنان را نیز دارند.

برای دفاع از حقوق کارگران، حتی در آن سال‌های دور که هنوز سنگ بنای کشور ازنو برخاسته اسرائیل هنوز کاملاً نهاده نشده بود، "هیستدروت" (הסתדרות Histadrut) به وجود آمد که همانا سازمان مرکزی دفاع از حقوق کارگران است. این اتحادیه بزرگ کارگری در سال ۱۹۲۰ و در همان دوره ای برپا شد که رهبری نهضت صیونیسم در دست شخصیت‌های والائی چون داوید بن گوریون، زلمن شزار، پینحاس سپیر و يتسحاك بن صیوی قرار داشت.

این‌ها همان رهبرانی هستند که بالاخره در سال ۱۹۴۸ استقلال دوباره کشور اسرائیل را رسماً اعلام کردند و به موازات اندیشه‌های هرتصل که بنیانگزار اندیشه صیونیسم و برپائی کشور یهود بود به اجرای آن پرداختند و موفق شدند. این افراد را می‌توان بنیانگزاران عملی اسرائیل نوین نامید.

حالا اجازه دهید به عقب بازگردیم و از دورانی سخن بگوئیم که جنگ جهانی اول شروع شد. این جنگ در سال ۱۹۱۴ آغاز گردید و چهار سال ادامه یافت و در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید. در این جنگ بود که امپراتوری عثمانی در کنار امپراتوری اتریش-مجارستان، علیه بریتانیا و فرانسه و دیگر کشورها وارد جنگ خونینی گردید و شکست فاحشی خورد.

در آن هنگام، در مباحثاتی که در مجمع ملل متفق جریان یافت و طبق قرارداد سایکس - پیکو، مقرر شد که باید به سرزمین‌هایی که در تسلط امپراتوری عثمانی بوده استقلال داده

شود. ولی از آن جا که این مناطق هنوز آمادگی برقراری دموکراسی و حکومت مستقل را ندارند، باید آن ها را به سرپرستی قدرت های بزرگ جهانی سپرد که آن ها را آماده استقلال سازند.

در واقع در سال ۱۹۱۷ اضمحلال امپراتوری عثمانی اعلام گردید و بدین سان بود که قیمومت سوریه و لبنان به فرانسه سپرده شد و بریتانیا قیم عراق و سرزمین اسرائیل (فلسطین) گردید. توجه کنید که سرپرستی کشورهای عرب و سرزمین اسرائیل به بریتانیا و فرانسه سپرده شد، نه به صورت مستعمره یا تحت الحمایه، بلکه به عنوان سرزمین هائی که باید برای اعلام استقلال آمادگی پیدا کنند. از این رو نام ساختار دیپلماتیک جدید را "قیمومت" گذاشتند، یعنی حکومت قیم برای سرزمین هائی که هنوز از نظر سیاسی به بلوغ لازم نرسیده اند.

حکومت قیم صاحب آن سرزمین ها نمی شد، بلکه تنها سرپرستی آن را به عهده می گرفت.

برای حکومت قیم کاملا واضح بود که وقتی مردمان سرزمین تحت قیمومت از نظر سیاسی به بلوغ لازم رسیدند، حکومت قیم وظیفه دارد استقلال را به آن ها بازگرداند.

در همان اواخر جنگ جهانی اول اتفاقات مهمی نیز در برخی دیگر از سرزمین ها در جهان روی داد و از جمله انقلاب بلشویک در سال ۱۹۱۷ در روسیه تزاری بود. با این انقلاب، روسیه جدید خود را از جنگ جهانی اول بیرون کشید، ولی در نهایت این جنگ با شکست آلمان و عثمانی پایان گرفت.

امپراتوری اتریش-مجارستان در نتیجه این شکست به طور نهائی از هم پاشیده شد و سرزمین هائی چون یوگوسلاوی و لهستان و رومانی استقلال خود را بازیافتند که از بحث ما خارج است.

ولی برگردیم به سرزمین پدري يهودیان: در این دوران بود که اندیشه صیونیسم به صورت فراگیر در خاک اسرائیل و در بین یهودیان جهان گسترده شد. جنگ جهانی اول نیز به پایان خود نزدیک می شد و بریتانیا به خوبی از ماهیت صیونیسم و خواسته ها و آرمان های یهودیان آگاه بود. سیاستمداران لندن خوب می دانستند که هدف صیونیسم چیست و این سرزمین به چه کسانی تعلق دارد.

شماری از یهودیان ساکن بریتانیا و اروپا نیز تلاش می کردند که دولت لندن را با مفهوم سیاسی صیونیسم و آرمان های آن آشنا سازند که یکی از آن ها پروفیسور حییم وایزمن دانشمند بزرگ یهودی بود که در جنگ جهانی اول با اختراع مایع آستن خدمت بزرگی به ارتش متفقین کرد و بعد از استقلال اسرائیل به ریاست جمهوری این کشور نوپا رسید.

در آن دوران بود که وزیر خارجه وقت بریتانیا که لرد بالفور نام داشت، در دوم نوامبر ۱۹۱۷ نامه ای خطاب به روچیلد شخصیت ثروتمند و نیکوکار بزرگ یهودی می نویسد که در آن تأیید و تأکید می کند که "بریتانیا با برپائی یک خانه ملی برای یهودی ها در فلسطین (سرزمین باستانی اسرائیل) موافقت دارد". این نقل به مضمون بود و کسی که خواهان دانستن متن دقیق است، می تواند به کتاب های تاریخی رجوع کند.

انتشار این نامه که به "اعلامیه بالفور" شهرت پیدا کرد، امیدواری زیادی در قلب یهودیان به وجود آورد. یک ماه پس از این اعلامیه بود که ارتش بریتانیا توانست سراسر خاک اسرائیل را از تصرف امپراتوری عثمانی خارج کند و آن را به تسلط خود در آورد و قیمومت این سرزمین را به دست گیرد. بدین سان می بینیم که دولت بریتانیا در یک مقطع زمانی، به جنبش صیونیسیم روی خوش نشان می داد.

به تدریج جنبش صیونیسیم در سرزمین اسرائیل تقویت شد و قدرت گرفت و آبادی های یهودی نشین بیشتری با سرعت زیادتر برپا گردید و مهاجرت یهودیان از سراسر دنیا به اسرائیل شتاب بیشتری یافت و برای اداره کردن این سرزمین، که هنوز استقلال دوباره خود را نیافته بود، نهادها و تشکیلات حکومتی بیشتری برپا می شد. تل آویو رفته رفته به یک شهر بزرگ و زیبا مبدل گردید و شهرهای دیگری نیز به وجود آمد.

این جا که من از شهرها صحبت می کنم، لازم می دانم این حاشیه را نیز بروم که اعراب در تمامی سرزمین اسرائیل و در تمامی طول تاریخ خود، فقط یک شهر جدید در این پهنه خاکی برپا کردند که رمله نام دارد و با رام الله اشتباه نشود. این شهر نیز در دوران بنی امیه ساخته شد. اعراب این سرزمین در طول تاریخ، گروهی در دهات و آبادی ها سکونت داشتند، ولی بیشتر آن ها بیابانگرد و بدوی بودند.

تقاضا دارم خوب توجه بفرمائید: همه پیشرفت و آبادانی و ترقی و اروپائی شدن شیوه زندگی و برپائی تشکیلات حکومتی، در این منطقه عقب افتاده و بیابانی و خشک، موجب جلب نیروهای کار تازه شد. یعنی اعراب بدوی که در آن سوی اردن امروز زندگی می کردند، یا در جنوب خاک اسرائیل چادرنشین بودند، به تدریج کشیده شدند به مراکز یهودی که به کارگر و نیروی کار نیاز داشتند و کار و شغل به آن ها پیشنهاد می شد.

هر اندازه آبادانی در نواحی یهودی نشین پیشرفت می کرد، فرصت های شغلی بیشتری به وجود می آمد که اعراب مایل بودند آن ها را به دست گیرند. بدین سان، شمار قابل توجهی از اعراب جویای کار از کشورهای مجاور به سوی اسرائیل آن روز سرازیر شدند تا در مزارع و کارخانه ها و صنایع و رشته های دیگر به کار پردازند. آن اعراب که بسیاری از آن ها بیابانگرد بودند، برای کار و بالا بردن سطح زندگی خود به سوی اسرائیل و نهادها یهودی آن روی آوردند.

با این تحولات بود که رفته رفته در برابر جنبش ملی یهود، که همان صیونیسیم است، جنبش متقابلی به وجود آمد که آن را می توان ناسیونالیسم عرب نامید.

ببینید چقدر این تحول جالب است: یهودیان بودند که به طور غیرمستقیم موجب زایش ناسیونالیسم عرب شدند. به زبانی دیگر، اگر ناسیونالیسم یهود به وجود نمی آمد، ناسیونالیسم عرب نیز در خاک تاریخی اسرائیل شکل نمی گرفت.

پرسش - توضیحی می خواهم و آن این که برخلاف گفته شما که ناسیونالیسم عرب به دنبال ناسیونالیسم یهود رشد کرد، در برخی از سرزمین های عربی و از جمله مصر و عراق و سوریه امروز، پیش از آن که جنگ جهانی اول به پایان رسد، کتاب هائی انتشار یافت و مطالبی گفته و نوشته شد که رنگ ناسیونالیسم عربی داشت.

پاسخ - سپاسگزارم که این یادآوری را می کنید. ولی این توضیح را لازم می دانم و آن این که اگر در مصر ناسیونالیسم رشد کرد به علت آن بود که در گذشته سرزمین مستقلی به نام مصر وجود داشته است. مصر یک تاریخ پنج هزار ساله دارد - هزاران سال پیش از ظهور اسلام. همین اصل در مورد سوریه و عراق نیز صادق است.

ولی، خوب توجه بفرمائید، یک کشور عربی به نام فلسطین، هرگز در تاریخ اعراب وجود نداشته است. در چنین وضعی، حتمی نبود که یک ناسیونالیسم به نام ناسیونالیسم فلسطینی به وجود آید، زیرا در گذشته کشوری به نام فلسطین عربی موجود نبوده است.

بله، ناسیونالیسم عربی در مصر و عراق و سوریه به وجود آمد چون آن کشورها پیش از امپراتوری عثمانی و فروپاشی آن وجود داشته اند. ولی ناسیونالیسم عرب فلسطینی در این منطقه که نام اصلی آن "سرزمین اسرائیل" است، فقط به صورت واکنش غیرمستقیم در برابر ناسیونالیسم یهود - که نامش صیونیسیم است - به وجود آمد.

بدین سان شد که در دوره ای که انگلستان به صورت قیم سرزمین اسرائیل عمل می کرد، سه قدرت در برابر هم ایستاده و با هم زور آزمائی می کردند: ناسیونالیسم یهودی (صیونیسیم)، ناسیونالیسم عرب که در حال قوت گرفتن بود، و در برابر هر دو، دولت قیم بریتانیا.

پیشتر گفتم که دولت بریتانیا در اوائل نسبت به صیونیسیم روی خوش نشان می داد و با مهاجرت یهودیان به سرزمین پدری و آبادسازی آن و احداث شهرها و شهرک ها مخالفتی نداشت. ولی هنگامی که ناسیونالیسم عربی - فلسطینی جنبه خشونت باری به خود گرفت، حملات مسلحانه ای که توسط اعراب به آبادی های یهودی نشین می شد و کشت و کشتارهایی که اتفاق می افتاد، به صورت بسیار وحشیانه ای درآمده بود و گروه های مسلح عرب در جاده ها به کمین می نشستند و هنگامی که یک اتومبیل یهودی می گذشت آن را مورد حمله قرار می دادند و سرنشین آن را به قتل می رساندند.

در حاشیه بگویم که حتی امروز نیز با گذشت ده ها سال از استقلال اسرائیل، هنوز گروه های تروریستی در میان اعراب فلسطینی فعالیت می کنند که به همین شیوه های خونین و ضد انسانی دست می زنند.

با شدت گرفتن این درگیری های مسلحانه بود که دولت انگلستان به این نتیجه رسید که باید به سیاست "به نعل و به میخ" روی آورد. یعنی گاهی جانب اعراب را بگیرد و زمانی از یهودیان جانبداری کند.

ولی در دوره ای که خشونت عرب های این سرزمین به اوج خود رسید، و مدت سه سال نیز ادامه یافت (از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹)، و رهبر این خشونت هم حاج امین الحسینی بود، تغییری در سیاست خارجی دولت بریتانیا به وجود آمد. به ویژه آن که در آن سال ها دولت انگلستان متوجه گردید که خطر شعله ور شدن آتش جنگ در اروپا روز به روز بیشتر می شود.

این سخن را در فرصت بعدی دنبال می کنیم.